

www.kandoo.cn.com

موضوع:

بررسی دلالت معجزه بر نبوت

www.kandoo.cn.com

نام استاد:

محقق:

www.kandoo.cn.com

رشته:

درس: معارف (۲)

.....

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

مقدمه

در حوزه مسائل اعتقادی، مبحث راهنماشناسی از اهمیتی ویژه و جایگاهی والا برخوردار است. از فروع مبحث راهنماشناسی، بحث طرق اثبات نبوت خاصه یا راه‌های تشخیص مصادیق راستین پیامبری از مدعیان دروغین است.

پس از قبول لزوم نبوت و ارسال رسل از سوی خدا برای هدایت بشر، از جمله مسائلی که به طور جدی در برابر یک انسان جویای حقیقت در این مسیر مطرح می‌باشد، این است که اثبات صدق دعوی نبوت چگونه و از چه راهی ممکن و میسر است. به عبارت دیگر، آیا می‌توان بدون داشتن سخنی قاطع و دلیلی متقن، به دنبال هر کس که مدعی سفارت از سوی خداست، روان شد و فرامینش را به کار بست یا اینکه باید طریقی مطمئن و دلیل محکم برای این کار وجود داشته باشد تا بر اساس آن، انسان دچار اشتباه و انحراف نشود و به حقیقت رهنمون گردد؟ بحث از مساله اعجاز به عنوان یک راه شناخت یا اثبات آن در همین راستا اهمیت می‌یابد و شکل می‌گیرد؛ زیرا از جمله اموری که به عنوان راه اثبات نبوت، و به نظر برخی، تنها راه اثبات آن (۱) مطرح گردیده و به طور جدی مورد بحث و نظر واقع شده مساله معجزه است. (۲)

در این مقاله، کوشش شده است که دلالت معجزه به عنوان یک وسیله و راه برای اثبات صدق مدعای آورنده‌اش مبنی بر نبوت او، بررسی و ارزیابی شود. به دیگر سخن، در این نوشتار سعی ما آن است تا روشن گردد که آیا اساساً معجزه می‌تواند گذار به صدق دعوی نبوت را برای کسی که در جست‌جوی یافتن مصداق حقیقی منصب نبوت است،

هموار کند تا دچار حیرت نشود یا در دام افراد شیاد کذابی که نقاب پیامبری بر چهره زده‌اند، نیفتد و به بیراهه نرود، یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت است چرا و چگونه؟

پیش از ورود به بحث بررسی دلالت معجزه، تذکر دو نکته بجاست:

۱- برخی از مسائل برای این بحث، جنبه مقدمه دارند و در این جا، به عنوان اصل موضوع پذیرفته شده‌اند؛ از جمله: اثبات وجود خدا و صفات او، لزوم بعثت انبیا و ارسال رسل، تحقق ادعای پیام‌آوری از سوی خدا در میان بشر و ارائه معجزه از سوی پیامبران و.

۲- مقصود از معجزه در این جا، معجزه به مفهوم عام و تمام اقسام آن نیست، بلکه مراد آن دسته از اعمال و اموری است که مدعیان نبوت برای صدق ادعای خود به عنوان دلیل و حجت ارائه داده‌اند، با ویژگی‌هایی که آن‌ها را از سایر اعمال مشابه امتیاز می‌بخشد؛ از جمله:

- خارج از توان بشری بودن و در نتیجه، مغلوب واقع نشدن و قابل تعلیم و تعلم نبودن؛

- با ادعای آورنده مطابقت داشتن؛

- برای اثبات نبوت و اتمام حجت صادر شدن؛ بنابراین کرامات اولیا و اعمال خارق‌العاده مرتاضان و ساحران و امثال آنان (هر چند از لحاظ ماهیت با معجزه متفاوت است) و نیز معجزاتی که به منظور عذاب قومی یا برای ارهاب معاندان و تعظیم و تکریم مومنان صورت گرفته باشد، از دایره این بحث خارج است.

رابطه معجزه و نبوت

آیا معجزه می‌تواند به گونه‌ای دال بر چیزی خارج از خود باشد؟ بر فرض دلالت، آن چیز خارج از معجزه چیست و چه رابطه‌ای بین معجزه و صدق ادعای آورنده‌اش وجود دارد؟ آیا معجزه با نبوت پیوند منطقی دارد و به صورت برهانی، بر آن دلالت می‌کند یا خیر؟

آراء و نظرات

۱- گروهی از اندیشمندان اعتقاد دارند که بین معجزه و صدق ادعای آورنده‌اش رابطه‌ای منطقی وجود دارد. (۳) اینان مدعی تلازم بین آن دو هستند و می‌گویند: معجزه بر نبوت دلالت برهانی دارد. به نظر این گروه، رابطه مذکور هرگز اعتباری و قراردادی نیست؛ زیرا معجزه در سایه عنایت ویژه خدا و اعطای قدرت از سوی او به افراد خاصی، تحقق می‌یابد، به گونه‌ای که صدور عمل مذکور از غیر او اصلاً ممکن نیست. (۴) به عبارت دیگر، صدور معجزه تخصیص فعلی خدا بر نبی بودن آورنده‌اش می‌باشد. (۵)

۲- برخی دیگر گفته‌اند: بین معجزه و نبوت ارتباطی نیست و معجزه دلالتی بر صدق ادعای آورنده‌اش ندارد. این نظر از سوی بعضی از دانشمندان مسلمان و برخی از غربیان ابراز شده است. به عنوان مثال، شبلی نعمانی، از دانشمندان مسلمان، می‌گوید: بین معجزه و نبوت هیچ ارتباطی نیست. اگر کسی ادعا کند و بگوید من هندسه می‌دانم و دلیلی که می‌آورد این باشد که بیست روز متوالی می‌توانم گرسنه بمانم، هر چند این کار عجیب و خارق عادت باشد، ولی از این عمل هندسه‌دانی او اثبات نمی‌شود. به همین صورت، شخصی که اظهار می‌کند من پیغمبرم، معنایش این است که من رهبر و راهنمای سعادت

دو جهانم، و دلیلی که برای اثبات دعوی خود اقامه می کند این است که عصا را به اژدها تبدیل می کند ... او هر چند از عهده آن کار عجیب برآید، اما پیامبری او از کار ثابت نمی شود. (۶) براد (Ch. D. Broad)، فیلسوف معاصر انگلیسی، نیز گفته است: بر فرض قبول وقوع معجزات، این ها فقط می توانند دلیل بر قدرت فوق العاده و بی نظیر آورندگانشان باشند، نه دلیل صدق ادعای آنها. علاوه بر آن، در زمان ما کسانی یافت می شوند که معجزه دارند، در حالی که اصلاً وجود خدا را قبول ندارند. (۷) پس چه تلازمی بین این دو مطلب می توان ادعا کرد؟

۳- بعضی دیگر از ارباب دانش برآنند که معجزه، خود دلالتی تام و قطعی بر چیزی ندارد؛ یعنی، به صرف دیدن معجزه از کسی، نمی توان به صدق ادعای آورنده اش یقین نمود، بلکه دلالتش اقتضایی است؛ یعنی، قابلیت آن را دارد که با ضمیمه شدن قراین و مقدمات دیگر به آن، بتواند در طریق دلالت بر نبوت به کار آید. (۸)

نحوه نگرش به معجزه

پیش از آنکه هرگونه قضاوتی درباره صحت و سقم آراء یاد شده به عمل آید، بهتر است بحث به این شکل مطرح شود که معجزه را به دو صورت می توان نگرست که هر یک از این دو نگرش، نتایج مخصوص به خود را همراه دارد و نباید بین آنها خلط شود:

الف- گاهی به معجزه به عنوان یک پدیده خارق العاده، که از سوی فردی خاص ارائه می شود، بدون هرگونه مشخصات، پیش فرض ها و اصول دیگر نگاه می کنیم و می خواهیم با قطع نظر از هر اصل و حقیقت دیگری، به بررسی دلالت آن بر چیزی

خارج از آن پردازیم. در این صورت، معجزه تنها بر وجود نیرویی عظیم و شگرف درآورنده آن و یا خارج از او دلالت دارد و از اثبات نبوت و صدق ادعاهای آورنده آن ناتوان است. در این نگاه، حتی نمی‌توان با مشاهده معجزه، به وجود موجودی ماورای عالم طبیعت پی برد، مگر آنکه با شواهد و دلایلی، دخالت عوامل طبیعی در پیدایش آن کار خارق‌العاده را نفی کنیم.

ب- نگاه دوم به معجزه آن است که آن را به عنوان پدیده‌ای که در شرایط خاص و پس از اثبات برخی اصول دیگر رخ می‌دهد، در نظر بگیریم. در این نگاه، پس از اثبات خداوند حکیم و لزوم نبوت عامه، معجزه را به عنوان پدیده‌ای که برای رهنمون ساختن بشر به پیامبران راستین ارائه می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهیم. در این نگاه، پذیرفته‌ایم که خداوند حکیم برای هدایت انسان‌ها لزوماً پیامبرانی فرستاده است و با توجه به اینکه مردم با دیدن معجزات، تسلیم آورنده آن می‌شوند، اگر آورنده معجزه پیامبر نباشد، مردم دچار گمراهی می‌شوند و این بار حکمت خداوند سازگار نیست. توضیح نگاه دوم را در ادامه بحث پی می‌گیریم و در اینجا تنها در صدیدیم که این دو نوع نگاه را از یکدیگر متمایز سازیم و متذکر شویم که شاید بتوان بین آراء دانشمندان مسلمان در این باره وجه جامعی پیدا کرد، به این شکل که آن‌ها که دلالت قطعی معجزه بر نبوت را مدعی هستند، در واقع، معجزه را طبق دید دوم ملاحظه کرده‌اند و کسانی که منکر دلالت آن شده و یا دلالتش را کافی ندانسته‌اند، مطابق نگاه اول، به معجزه نگریسته‌اند. بر این اساس، دلالت معجزه بر نبوت دلالتی برهانی و عقلی است. (۹)

دو تقریر از دلالت عقلی

در نحوه دلالت عقلی معجزه بر صدق ادعای آورنده اش، دو تقریر وجود دارد:

۱- **تقریر متکلمان:** دلالت معجزه نوعی دلالت عقلی است، به نحو عملی؛ به این صورت که عقل آدمی از کار دیگری یا سکوت او کشف رضایت می نماید. پس کسی که ادعای پیامبری دارد و این ادعایش در محضر خدا انجام می گیرد و بعد برای اثبات ادعای خود، کار خارق العاده ای انجام می دهد که دیگران از مقابله با آن عاجزند، مسلماً این کار او دلیل بر صدق گفتارش می باشد؛ زیرا جاری کردن معجزه به دست کسی، به معنای تایید کار اوست و اگر مدعی نبوت دروغ گو باشد، خداوند نباید به دست او، آن کار خارق العاده را جاری کند، وگرنه دروغ گو را عملاً تایید کرده که در نتیجه، موجب گمراهی مردم است. (۱۱)

۲- **تقریر بعضی از دانشمندان:** به اعتقاد اینان، متکلمان حقیقت معجزه را درک نکرده اند که چنان حرفی زده اند؛ زیرا گمان برده اند معجزه کاری است که خدا مستقیماً به دست بشر انجام می دهد، بی آنکه پیامبر در آن نقش و دخالتی داشته باشد، در حالی که بین پیامبر و معجزه رابطه ای واقعی برقرار است، به طوری که صدور این عمل خاص از غیر او ممکن نیست. هنگام اعجاز، خداوند به ولی خود اراده، قدرت و نیرویی ماورای بشری عنایت می کند که می تواند بر طبیعت غلبه کند و آن عمل فوق طاق بشری (معجزه) را انجام دهد. پس وقتی انبیا و معجزه می آورند، در واقع، خود آن کار را انجام می دهند، اما با یک توانایی فوق بشری که از کمال روحی و معنوی آنها سرچشمه می گیرد و به

نیروی الهی متصل است. بنابراین، دلالت معجزه بر صدق نبوت دلالت عقلی صد درصد است، نه آنکه متکلمان می گویند (یعنی، دلالت عقلی به نحو عملی). (۱۲)

بعضی از بزرگان در تایید قول دوم گفته اند که پیوند بین معجزه و قداست روح تکوینی است. همان گونه هر موجود ممکن آیت وجود واجب تعالی و نشانه و آیت نیز امری تکوینی است، هر موجود غیر عادی شکست ناپذیر نیز آیت و نشانه قداست روح ولی الله می باشد و نشانه ای تکوینی است. همچنین پیوند بین معجزات، رسالت و امامت، واقعیتی تکوینی و قابل استدلال عقلی است. (۱۳)

اشاعره دلالت معجزه را نه دلالت عقلی محض و نه دلالت نقلی، بلکه دلالت عادی و از باب جاری شدن عاده الله بر ایجاد علم به صدق در بیننده به دنبال ظهور معجزه می دانند.

برهانی یا اقناعی بودن دلالت معجزه

از مباحث بحث انگیز و اساسی در مبحث اعجاز، برهانی یا اقناعی بودن دلالت معجزه است. پیش از ورود به آراء مطرح شده در این مساله، لازم است دو مفهوم «برهانی بودن» و «اقناعی بودن» دلالت معجزه قدری روشن شود.

منظور از برهانی بودن دلالت معجزه این است که با استدلال و برهان، می توان گفت: کسی که معجزه انجام می دهد، در ادعایش صادق است و بین معجزه و صدق قول آورنده اش رابطه ای منطقی وجود دارد، به گونه ای که اولی عقلاً مستلزم دومی است و به اصطلاح، گذر از معجزه به صدق معجزه گر گذری منطقی می باشد. (۱۴)

منظور از اقناعی بودن دلالت معجزه این است که با استدلال، نمی توان گفت هر که معجزه آورد، ادعایش درست است، بلکه حقیقت آن است که مردم به این گونه مسائل قانع می شوند. به تعبیر دیگر، معجزه عامه مردم را اقناع می کند و اعتماد و اعتقاد آن ها را جلب می نماید، بی آنکه رابطه ای منطقی بین صدق دعوی و معجزه باشد و به اصطلاح، گذر از معجزه به صدق معجزه گر گذری روان شناختی است. (۱۵)

اکنون با توجه به مفاهیم مزبور، به راستی، چه نوع دلالتی را می توان برای معجزه قائل شد؛ برهانی یا اقناعی؟ در این باره، دو رای عمده وجود دارد که اوی قایل به برهانی بودن و دومی معتقد به اقناعی بودن دلالت معجزه است. البته هر دسته استدلال هایی دارند که مطرح می شوند و مورد ارزیابی و احیاناً نقد قرار می گیرند.

الف- برهانی بودن معجزه و ادله آن

بیش تر دانشمندان و متکلمان اسلامی دلالت معجزه بر صدق دعوی نبوت را برهانی می دانند. ادله ای که آنان بر مدعای خود اقامه کرده اند از یک نظر، دو گونه است:

۱- دلایلی که دال بر امکان ارتباط و حیانی آورنده معجزه است.

۲- دلایلی که ارتباط و حیانی او را اثبات می کند.

دلیل اول: اندیشمند بزرگ اسلامی معاصر، علامه طباطبائی (۱۰)، در تفسیر شریف المیزان، بحث مستقلی تحت عنوان «برهانی بودن یا اقناعی بودن دلالت معجزه» مطرح کرده اند که از آن به عنوان امکان برهانی بودن دلالت معجزه استفاده می شود. ایشان می نویسد:

«پیامبران به طریق وحی (ارتباط و حیانی)، مدعی رسالت و نبوت از جانب خداوند بودند. این ارتباط خارق‌العاده است و از سنخ ادراکات ظاهری و درونی که مردم در خود می‌یابند - نیست، بلکه ادراکی است که بر عموم افراد پوشیده می‌باشد. اگر نبی در ادعای خود صادق باشد، لازمه‌اش آن است که او متصل به ماورای طبیعت و موید به نیروی الهی باشد، به گونه‌ای که بتواند خرق عادت کند. اگر این مطلب (ارتباط و حیانی) درست و حق باشد، امکان این نیز هست که از نبی خرق عادت دیگری صادر شود تا نبوت او را بدین وسیله تصدیق و تایید کند؛ زیرا «حکم و الامثال فیما یجوز و فیما لا یجوز واحد». پس اگر خداوند اراده هدایت مردم را از طریق خرق عادت (نزول وحی و ارسال نبی) کرده است، باید آن را با خرق عادت دیگری، که معجزه باشد، تایید و تصدیق کند. پس بین معجزه (خرق عادت ملموس) و ادعای نبوت و ارتباط و حیانی (خرق عادت غیر ملموس) تلازم است.» (۱۵)

دلیل دوم: آورنده معجزه صلاحیت تکوینی نبی بودن را لازم دارد؛ یعنی، بین نبی و معجزه رابطه‌ای تکوینی برقرار است، به طوری که صدور این عمل از غیر او ممکن نیست؛ زیرا معجزه‌ای که به دست او جاری می‌شود به اراده و اذن خاص الهی است. دروغ‌گو این صلاحیت را ندارد، پس نمی‌تواند معجزه ارائه دهد. بنابراین، آنکه معجزه می‌آورد، در قولش صادق است. (۱۶)

در تکمیل دلیل مزبور، این نکته لازم به توضیح است که اگر خداوند مستقیماً معجزه بیاورد و نبی هیچ نقشی در تحقق آن نداشته باشد، پس باید نبی با پیش از نبوتش هیچ

فرقی نکرده باشد، هر چند با این کار (صدور معجزه)، خداوند او را عملاً تایید کرده است. ولی اگر پیامبر در صدور آن، نقش داشت، معنایش آن است که او قابلیت ارتباط یافته و وارد عالم دیگری شده که خدا فعلش را به دست او انجام داده است. پس می تواند ارتباط و حیانی داشته باشد؛ زیرا بین دو خارق عادت فرقی نیست.

دلیل سوم: خداوند عادل و حکیم است، هدایت مردم را اراده کرده و راضی به ضلالت و کفر آنها نیست. بنابراین، ارسال رسل بر او لازم است. از سوی دیگر، سفارت از سوی خدا و منصب نبوت مدعیان بسیاری دارد که بعضی از آنها کاذبند. پس بر هر مدعی مقام نبوت لازم است دلیلی محکم و بنیه ای رسا بر صدق ادعایش اقامه کند. دادن معجزه به انسان دروغ گو با عدل خداوند سازگار نیست. پس از اگر کسی ادعای نبوت داشت (در صورت داشتن حسن سابقه و منافی نبودن محتوای دعوتش با منطق، عقل سلیم و فطرت نیالوده انسانها) و معجزه ای آورد، به عنوان دلیل نبوت خود، ادعایش درست و نبوتش ثابت است؛ زیرا دادن معجزه به کاذب با حکمت و عدل الهی نمی سازد و مستلزم ارتکاب قبیح می باشد و محال است. (۱۸)

دلیل چهارم: برای اثبات نبوت، نیاز به تنصیص از سوی خداوند است و افراد به طور مستقیم، نمی توانند تنصیص دریافت کنند. معجزه تنصیص فعلی از سوی خدا برای مردم است. پس مثبت صدق دعوی نبوت و نشانه تصدیق آورنده اش از سوی خداوند است. تنصیص و تصدیق خدا نیز مفید یقین است. (۱۹)

نقد و بررسی ادله مذکور (۲۰)

اشکال بر دلیل اول: مطابق دلیل اول، کسی که قادر بر آوردن معجزه (خرق عادت ملموس) باشد، قادر بر ارتباط و حیانی (خرق عادت غیر ملموس) نیز هست. اما این دو خرق عادت از یک سنخ نیست، بلکه یکی از ناحیه قدرت است و دیگری در ناحیه علم، چه اشکالی دارد کسی از ناحیه قدرت خرق عادت کند، اما از ناحیه علم نتواند؟ تبدیل شدن عصا به اژدها یا شق القمر و یا ... قدرت خارق العاده را اثبات می کند، ولی نشانگر علم فوق العاده نیست، در حالی که برای پذیرش دعاوی مدعی نبوت، باید علم فوق العاده او ثابت شود. (۲۱)

پاسخ: در پاسخ، می توان گفت: این ها هر دو از مقوله قدرت اند: قدرت بر انجام کار خارق العاده و قدرت (یا استعداد) ارتباط مستقیم با خدا. با این بیان، می خواهیم قدرت بر ارتباط را اثبات کنیم، نه علم را.

اشکال بر دلیل سوم: لازمه استدلال مذکور این است که خداوند معجزه را در اختیار شخص کاذب قرار نمی دهد. معنای این سخن آن است که افراد کاذب نباید بتوانند دست به کارهای خارق العاده بزنند و در نظام هستی، تصرفی داشته باشند، اما دیده می شود که افراد بسیاری بوده اند که دست به کارهای خارق العاده زده اند. پس طبق استدلال مزبور، باید آن ها را صادق القول دانست و لازمه چنین سخنی این است که قول همه آن ها را بپذیریم، در حالی که تناقضات فراوانی در اقوالشان دیده می شود. پس باید آن ها را دروغ گو دانست که این با اصل استدلال ناسازگار است. (۲۲)

پاسخ: با توجه به مفهوم معجزه، تکیه استدلال مزبور بر این است که حکمت خداوند مانع از صدور معجزه- یعنی، آنچه که به عنوان دلیل بر نبوت خاصه ارائه می‌شود- به دست کاذب است. معنای این سخن منع مطلق امور خارق‌العاده، چه دارای اوصاف معجزه و چه فاقد این اوصاف، نمی‌باشد. بنابراین، ممکن است کسانی پیدا شوند که کارهای خارق‌عادتی انجام دهند، ولی ادعای نبوت نداشته باشند یا ادعا داشته باشند، اما کار خارق‌عادتی، که مغلوب واقع می‌شود یا مانند آن آورده می‌شود، انجام دهند یا ادعا کنند و کار خارق‌العاده بیاورند و مغلوب هم نشوند، ولی از راه‌های دیگر، دروغ‌گو بودنشان برای مردم ثابت شود. این‌ها، هیچ یک با حکمت خداوند منافاتی ندارد؛ زیرا هیچ کدام معجزه نیستند و نبوت کسی را در پی ندارند.

اشکال دیگری بر دلیل سوم: دلیل ارائه شده اعم از مدعاست. مطابق دلیل مزبور، غیر از مدعی نبوت، نباید کسی از امور خارق‌العاده بهره‌مند باشد، در حالی که بسیاری از دروغ‌گویان جهان کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دهند. (۲۳)

پاسخ: منظور از معجزه، مطلق خرق عادات نیست، بلکه بر اساس تعریفی که از معجزه ارائه شده کارهایی معجزه است که خارق‌عادت باشد، مغلوب نشود، به عنوان دلیل نبوت ارائه گردد، بدان تحدی کنند و غیر پیامبر واقعی، کسی نمی‌تواند آن‌ها را بیاورد. اما اگر تمام این ویژگی‌ها را نداشته باشد، صدورش از غیر انبیا و افراد معمولی محذوری ندارد. علاوه بر اشکال‌های مزبور، شبهات دیگری نیز بر برهانی بودن دلالت معجزه شده

که ناشی از عدم دقت لازم در معنا و ماهیت معجزه‌ای است که برای اثبات نبوت آورده می‌شود که از طرح آن‌ها در اینجا، صرف نظر می‌شود.

ممکن است کسی توهم کند و بگوید آن‌هایی که قابل به برهانی بودن دلالت معجزه‌اند، ادعای این را هم دارند که صحت و حقانیت محتوای دعوت انبیا ﷺ نیز به وسیله معجزه اثبات می‌شود. اما این توهم باطل است؛ زیرا معجزه دلالت مطابقی بر صحت معارف و اصولی که انبیا ﷺ مردم را به آن دعوت می‌کردند، ندارد. آن مدعیات به براهین عقلی و ادله دیگر اثبات می‌شوند؛ معجزه فقط با صدق ادعای نبوت ملازمه دارد و قایلان برهانی بودن آن، بیش از این ادعایی نکرده‌اند.

ب- اقصای بودن معجزه و ادله آن

بعضی از دانشمندان مسلمان سده‌های پیش، برخی از مستشرقان و کشیشان مسیحی و به تبع آن‌ها، گروهی از نویسندگان مسلمان معاصر بر این باورند که معجزه دلیلی قطعی بر صدق دعوی رسالت از سوی خدا نیست، بلکه دلالتش بر نبوت، اقصای است؛ به این معنا که برای اقناع نفوس عوام و جلب قلوب آن‌هاست. و نهایت چیزی را که ممکن است ثابت کند، ظن به صادق القول بودن معجزه‌گر در ادعایش است یا اینکه خداوند چنین قدرتی را به او داده است. پس حداکثر، شاهد و قرینه‌ای بر نبوت اوست. اما اینکه او پیامبر خداست و سخنانش وحی الهی است با معجزه اثبات نمی‌شود.

دلیل اول: گفته‌اند: معجزه دلیلی اقصای برای بشر نابالغ و کودکی است که در پی امور اعجاب‌آور و غیر عادی باشد. انسان رشد یافته به این گونه امور توجهی ندارد و سر و

کارش با منطق است. استعانت از معجزات و خرق عادات برای پیامبران سلف U اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا در آن دوران، راهنمایی به یاری استدلال عقلی، دشوار و بلکه محال می نمود. (۲۴)

اینها درباره پیامبر اسلام U و قرآن کریم مطلب مزبور را صادق نمی دانند و می گویند: چون دوره پیامبر اسلام دوره عقل و منطق است، نه دوره اوهام و خیالات ذهنی، بنابراین، پیامبر اسلام U از اجابت درخواست هر گونه معجزه‌ای غیر از قرآن- به اذن خدا- خودداری کرده است. (۲۵)

دلیل دوم: وقتی براهین محکم و روشنی بر اصول معارف حقه وجود دارد، افراد آگاه و بصیر نیاز به معجزه نخواهند داشت. بنابراین، معجزه برای اقناع نفوس عوام، آن هم به دلیل قصور فهم آن‌ها از ادراک حقایق عقلی است. به تعبیر دیگر، خواص نیاز به معجزه ندارند، بلکه معجزه فقط برای توحید عوام است. (۲۶)

دلیل سوم: برهانی بودن دلالت معجزه متوقف بر وجود رابطه منطقی بین مدعا و دلیل است و چنین رابطه‌ای در اینجا مفقود می‌باشد. کدام رابطه منطقی بین خرق عادت و عجز مردم از مقابله با آن و صدق گفتار مدعی نبوت و حامل شریعت الهی وجود دارد؟ اگر این حرف درست باشد، می‌توان گفت: اگر پزشک متخصصی یک عمل جراحی پیچیده انجام دهد، کارش دلیل بر درستی افکار، عقاید و خط‌مشی فردی و اجتماعی اوست! بنابراین، آنچه پیامبران U به عنوان معجزه انجام می‌داده‌اند- مانند زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی U دلیل بر صدق ادعای نبوت آن‌ها نیست، بلکه کارهای

بزرگی است که وقتی مردم آن را از کسی ببینند، برای او ارزش و اعتباری بالا قایل می‌شوند تا جایی که دل‌هایشان شیفته او می‌گردد و عقولشان در سیطره او در می‌آید و او آن‌ها را اقناع می‌کند و اعتماد و یقینشان را به صدق ادعای خویش جلب می‌نماید. (۲۷)

نقد و بررسی ادله مذکور

نقد دلیل اول: در نقد این دلیل، بعضی از اندیشمندان معاصر گفته‌اند: به نظر اینان، اعجاز و کار خارق‌العاده چیزی بوده متناسب با دوره کودکی بشر که عقل و منطق حاکم نبوده و هر کس، حتی حکیمان و پادشاهان، خود را با این کار توجیه می‌کرده است. پیامبران U نیز مجبور بوده‌اند با این کارها خود را توجیه و مردم را قانع سازند. فقط پیامبر اسلام U چون معجزه‌اش کتاب است، از این قاعده مستثنا می‌باشد. (۲۸) اما این سخن، هم به لحاظ تاریخی مخدوش است و هم با منطق قرآن نمی‌سازد. قرآن همان‌طور که آثار خلقت را «آیات خدا» و دلیلی قطعی و غیر قابل تردید بر وجود او می‌داند، معجزات انبیاء را نیز به عنوان «آیات بینات» یاد می‌کند، دلیل قاطع و حجت مسلم عقلی و منطقی بر صدق آورنده آن‌ها بر می‌شمارد (۲۹) و بین معجزات انبیاء به لحاظ دلیل بودنشان بر نبوت فرقی نمی‌گذارد. (این دلیل لوازم و توالی فاسد دیگری نیز دارد که پرداختن به همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است.)

نقد دلیل دوم: انبیاء معجزه را برای اثبات معارف مبدا و معاد - که عقل می‌تواند مستقلاً به ضرورت آن‌ها نایل شود - اقامه نمی‌کردند، بلکه در موارد مذکور، به برهان عقلی اکتفا می‌نمودند. آنان معجزه را برای اثبات رسالت خود از سوی خدا و برحق بودن ادعای

نبوت خود می آورند (۳۰) و در دلیل بودن معجزه بر صدق دعوی و اثبات نوبت برای خواص و عوام مردم هیچ فرقی نیست؛ یعنی، این دلالت برای همگان یکسان است، نه اینکه خواص بی نیاز از معجزه باشند و فقط معجزه برای اقناع عوام آورده شود. هدف از معجزه سیطره بر عقل و روح نیست، بلکه نشان دادن دلیل بر ارتباط با خداست و در این کار، بین عوام و خواص فرقی نیست.

نقد دلیل سوم: برهانی بودن دلالت معجزه به دلایلی که در جای خود ذکر شد ثابت است و نیازی به تکرار آنها نیست. علاوه بر آن، مطابق ادعای مذکور، هیچ راهی برای شناخت مدعیان راستین از کذابانی که ادعای نبوت دارند، باقی نمی ماند، بلکه به یک معنا، عملاً نمی توان رسالت و نبوت کسی را ثابت کرد. پس در نهایت، این سخن به انکار اصل نبوت می انجامد.

نکته دیگر اینکه تشبیه اعجاز به یک عمل جراحی تخصصی، قیاس مع الفارق است؛ چون این گونه اعمال از حیث ماهیت، بشری است و از راه تعلیم و تعلم حاصل شده و مثل و نظیر برای آن می باشد، بلکه کامل تر از آن هم ممکن است محقق می شود، بخلاف معجزه که هیچ یک از اوصاف ذکر شده را ندارد. و بالاخره اینکه اگر عقول مردم تسلیم حقیقت کاری شد و دلالت آن را بر حقیقتی دیگر اذعان نمود، در برهانی بودن آن کافی است. و معجزات چنین اند.

در پی نقد ادله قایلان اقناعی بودن دلالت معجزه، به سخن غزالی مبنی بر قرینه و شاهد بودن معجزه بر نبوت و عدم افاده یقین بر صدق ادعای آورنده آن، اشاره ای انتقادی

می شود و آن اینکه: اگر معجزه دلیل مستقلى بر نبوت نباشد، انبیای الهی U راهی برای اثبات نبوت برای توده مردم دور از تمدن و فرهنگ عصر خود نداشته‌اند. (۳۲) پس نبوت آنها فقط باید برای تعداد خاصی که امکان شناخت پیامبران U را از راه عملی داشته‌اند، ثابت شده باشد و در نتیجه، همان تعداد اندک مخاطب مستقیم دعوت انبیاء باشند و بیش‌تر مردم در اعصار گوناگون، نه قدرت شناسایی رسولان را داشته باشند و نه مشمول دعوت و طرف سخن آنها باشند. و این منافی با غرض ارسال رسل و خلاف گزارش تاریخ است.

پاسخ به چند سوال

در پایان، به منظور تکمیل بحث، به اختصار، به چند سوال احتمالی که درباره دلالت اقناعی مطرح است، پاسخ می‌گوییم:

۱- بر فرض اینکه دلالت معجزه بر نبوت برهانی باشد، دلالت اقناعی تا چه حد معتبر است؟

در پاسخ، می‌توان گفت: به مقتضای حکم عقل، این نوع دلالت کافی نیست؛ چون موجب حصول یقین نمی‌گردد و حداکثر، افاده ظن می‌کند، در حالی که عقل به کم‌تر از یقین، از راه استدلال منطقی رضایت نمی‌دهد. اما در متون دینی، بر اعتبار این نوع دلالت صحه گذاشته شده است؛ زیرا آنچه در بیانات دینی بر آن تاکید گردیده، حصول علم و یقین در مسائل اعتقادی است بخصوص این نکته که در رسائل علمی و عملی فقهای عظام نیز آمده است که مسلمان باید به اصول دینی یقین داشته باشد. این علم و یقین نیز

لازم نیست حتماً از راه برهان عقلی حاصل شده باشد، بلکه اگر از طریق اقناعی هم حاصل شده باشد، کافی است. (۳۳)

۲- در متون دینی، با چه لحنی از دلالت معجزه سخن گفته شده است؟
ظاهر تعبیری که قرآن کریم برای معجزه به کار برده (۳۴) نظیر «آیه» (=علامت روش و قاطع)، «برهان» (=چیزی که همیشه اقتضای صدق نماید)، «بینه» (=دلیل واضح و آشکار)، «بصیره» (=روشنایی و آگاهی) و امثال آن، مفید آن است که معجزه دلیلی قطعی بر نبوت است، به نحوی که با ارائه معجزه دیگر، حجت برهمگان (خاص و عام) تمام می شود. قرآن ایمان کسی را که به استناد معجزه مومن شده، ایمان بر اساس «بصیره» می داند و کفر در مقابل آن را «ضلاله» می شمارد. (۳۵) علاوه بر آنچه گذشت، لحن تحدی در قرآن کریم - که معجزه پیامبر اسلام ﷺ است - به گونه ای است که دقیقاً برهانی بودن دلالت این معجزه جاویدان را بر حقانیت نبوت رسول اکرم ﷺ می رساند.

از سوی دیگر، بیان روایات نیز در این زمینه، به شکلی، تقریباً مبین دلالت برهانی معجزه است، بخصوص وقتی با تعبیری از این قبیل بر می خوریم: «المعجزه لله لا يعطيها الا انبيائه و رسله حججه ليعرف به صدق الشاق من كذب الكاذب» (۳۶) معجزه نشانه روشنی است از سوی خدا که جز به پیامبران و حجت های خود نمی دهد تا به وسیله آن، افراد راست گو از دروغ گو باز شناسانده شوند. و نیز: «لكيلا تخلو ارض الله من حجه يكون معه علم على صدق مقاله»؛ (۳۷) تا زمین از حجتی که به همراه خود نشانه ای برافراشته و شناخته شده برای درستی و حقانیت سخن خویش دارد، خالی نباشد. این

نوع بیانات به طور صریح، بر جنبه‌ای از دلالت معجزه تأکید دارد که حجت را تمام می‌کند.

۳- پیروان انبیا ۷ چگونه به آنها می‌گرویده‌اند؛ آیا صرفاً از راه معجزه و دلالت برهان آن، به صدق ادعای آنان پی می‌بردند یا راه‌های دیگری هم وجود داشته است؟ در پاسخ، باید گفت: اگر چه راه اعجاز راهی عام و همگانی برای شناخت انبیای الهی ۷ بوده است، اما تصدیق انبیا ۷ منحصر به اعجاز نبوده و لزوماً اعتقاد به حقانیت آنان صرفاً از طریق دلالت برهانی معجزه حاصل نمی‌شد، بلکه اجابت دعوت انبیا ۷ و تصدیق حقانیت آنان از سوی امت‌هایشان ممکن است معلول علل و اسباب گوناگونی باشد که معجزه یکی از آنهاست؛ چه بسا، بسیاری از مردم اقناعاً در مسیر پیروی از انبیا ۷ گام نهاده باشند، بی‌آنکه برهانی قاطع پشتوانه گرایش آنان باشد. (۳۸)

پی‌نوشت‌ها

۱- از جمله کسانی که اعتقاد دارد راه اثبات نبوت منحصر به معجزه است، مرحوم ملا عبدالرزاق لاهیجی است. ر.ک. به: عبدالرزاق لاهیجی، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات،

تصحیح صادق لاریجانی، ص ۹۶.

۲- در کتاب‌های کلامی، علاوه بر راه معجزه، طرق دیگری نیز برای پی‌بردن به صدق ادعای مدعیان نبوت و تشخیص نبی راستین از متنبی مطرح شده است؛ از جمله: ۱- گواهی و نص انبیای گذشته بر نبوت پیامبران حق؛ ۲- مطالعه در حالات و گفتار مدعی؛

۳- جمع آوری شواهد و قراین درباره صدق مدعی؛ ۴- شناخت حق و باطل و تطبیق سخن و عمل مدعی با آن و ...

۳- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۸۶؛ مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۴۲۲، همو، آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۱۲۲۰، ابوالقاسم خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۴؛ محمدتقی مصباح یزدی، راهنماشناسی، ص ۱۹۴، جعفر سبحانی، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه، ج ۲، ص ۶۲ عبدالله جوادی آملی، پیرامون وحی و نبوت، ص ۱۵.

۴- مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۲۰.

۵- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۱۴.

۶- شبلی نعمانی، علم کلام جدید، ج ۲، ص ۶۴، وی این مطلب را بر اساس اعتراض فخر رازی تقریر کرده، اما کلام فخر رازی در ذیل آیه ۲۸۵ بقره خلاف این نظر است.

۷- مصطفی ملکیات، جزوه دروس مسائل جدید کلامی، درس ۲۳.

۸- محمدغزالی، اعترافات، ترجمه کیانی نژاد، ص ۹۴ و ۹۵.

۹- باید توجه داشت که دلالت معجزه بر نبوت عقلی است، نه وضعی یا طبعی. توضیح آنکه در کتب منطقی، دلالت را به حکم استقرار (از نظر منشا آن) به سه قسم تقسیم کرده اند: ۱- وضعی؛ ۲- طبعی؛ ۳- عقلی. دلالت وضعی دلالتی است که سبب آن وضع بوده و تابع قرار داد است. با علم به وضع یا آگاهی از ملازمه‌ای که ناشی از وضع است، از دال پی به مدلول برده می‌شود. مثال این نوع از دلالت، دلالت الفاظ بر معنای و علایم

رانندگی بر مقررات مخصوص به آن می باشد. از لوازم لاینفک این قسم از دلالت قرارداد کردن (مواضعه)، آگاهی از وضع و در نتیجه، اعتباری و حیثی بودن آن است. در عرف عقلا، برای برقراری ارتباط اجتماعی و سهولت انتقال پیام به دیگران و آسان کردن زندگی اجتماعی پذیرفته و آثار واقعی بر این گونه اعتبارات بار می شود. روشن است که دلالت معجزه بر نبوت هرگز از این قسم نیست؛ چرا که مواضعه‌ای در کار نیست و قبلاً اعتبار و قراردادی نسبت به دلالت معجزه صورت نمی گیرد، بلکه امری در ساحت واقع لباس تحقق می پوشد، بی آنکه سابقه‌ای ذهنی با قراردادی قبلی داشته باشد. اما دلالت طبیعی که در آن، برحسب اقتضای طبیعت، از ادلاک آثار خارجی به حالات طبیعی و درمانی کسی پی برده می شود، طبع آدمی مقتضی آن است. در چنین مواردی، از یک علام طبیعی - مثل تغییرات رنگ چهره - پی به مدلول می بریم، (همانند دلالت سرخی رنگ چهره بر شرمساری) که در آن، ملازمه ناشی از طبیعت آدمی است که خود در اثر تجربه برای ایشان حاصل شده است. البته در ملازمه طبیعی، تقارن میان لازم و ملزوم عام و همیشگی نیست، بلکه گاهی تخلف می کند و نیز در اثر گوناگونی طبایع مردم مختلف می گردد. پی استثنای پذیر و اختلاف در آن اقتضای راه دارد. با توجه به مفهوم این قسم از دلالت، ناگفته پیداست که معجزات هرگز از طبع آورندگان یا کسان دیگری ناشی نشده و نیز ظهور و بروز حالات طبیعی افراد نمی باشد. قسم سوم از دلالات، دلالات عقلی است که سبب آن عقل است، به این معنا که دلالت بین وجود خارجی دال و مدلول ذاتی است و درک دال عقلاً انتقال به مدلول را در پی دارد. این نوع ملازمه بین

علت و معلول یا بین دو معلولی که علتی واحد دارند، وجود دارد و رابطه دال و مدلول رابطه‌ای تکوینی است، نه قراردادی یا ناشی از اقتضای طبع. مثال معروف این قسم پی بردن از اثر (جای پا) به موثر (رونده) یا از مصنوع به صنع است یا مثلاً، وقتی عقل صورت چیزی را درک کند با توجه به محال عقلی بودن، پیدایش امر حادث بدون علت، پی به علت داشتن آن می برد بی آنکه نیازی به تجربه یا قرارداد داشته باشد. (ر.ک. به: مرتضی مطهری، همان، ج ۱ و ۲ ص ۲۱۸) چنان که گذشت، دلالت معجزه نمی تواند قراردادی و طبعی باشد و نیز گفته شد که بین معجزه و آورنده اش رابطه‌ای واقعی وجود دارد و نیز آنکه این پدیده خارجی عقلاً دلالت بر موثر و علنی ماورای طبیعی دارد که به عنایت خاص او و به واسطه اتصال آورنده معجزه با او چنین چیزی تحقق یافته است. بنابراین، دلالتش عقلی و منطقی و از قسم سوم است. یادآوری می شود که دلالت طبیعی و عقلی اعتباری نیست، بلکه به نحو واقعی است، با این تفاوت که در دلالت طبعی، ملازمه بین دال و مدلول در حد اقتضا می باشد و عمومیت و کلیت ندارد؛ استثنا و تخلف می پذیرد و دچار تغییر و دگرگونی می شود، اما در دلالت عقلی، این رابطه علی و معلولی و همیشگی است و استثنا بر نمی دارد.

۱۰-۱۱- مرتضی مطهری، همان، ج ۱ و ۲، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۱۲- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۱۸۰.

۱۳- قاضی عضدالدین عبدالرحمن ایجی در توضیح این مطلب می نویسد: ادله عقلی ذاتاً با مدلولات خود ارتباط دارند، در حالی که در معجزات چنین ارتباطی دیده

نمی شود... دلالت سمعی نیز مستلزم دوراست، زیرا ادله سمعی متوقف بر صد نبی است، ولی ما از طریق معجزه می خواهیم به همین مطلب برسیم. ر.ک. به: قاضی

عضدالدین الابعجی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۳۸.

۱۴-۱۵- مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، وحی و نبوت، ص ۱۸۰، ۱۸۹،

۱۹۰/ جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۸۷، مصطفی ملکیان، همان، درس ۲۷.

۱۶- سید محمد حسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۸۴-۸۶/ سید احمد صفایی، علم کلام،

ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۵.

۱۷- برخی از مقدمات این برهان از کتاب آشنایی با قرآن ج ۱ و ۲ ص ۲۲۰ نوشته شهید

مطهری اخذ شده است.

۱۸- جعفر سبحانی، همان، ص ۸۷ و ۸۹؛ این برهان به نحو دیگری نیز تقریر شده است:

خداوند حکیم است. حکیم چیزی از جهان هستی را مسخر کاذب نمی کند. پس کاذب را

تصرفی در آن نیست. از سوی دیگر، فرض بر این است که شخص مدعی مسخر هستی

است. پس او کاذب نیست، بلکه صادق است.

۱۹-۲۰- عبدالله جوادی آملی، همان، ص ۲۱، ص ۱۴.

۲۱- یادآور می شود که برخی از اشکالات ایراد شده بر برهانی بودن دلالت معجزه، خود

به عنوان دلیل اقماعی بودن آن نیز ذکر شده که بعداً در ردیف ادله اقماعی بودن می آید و

از ذکر آن ها در اینجا صرف نظر می شود.

۲۲-۲۳-۲۴- مصطفی ملکیان، همان، درس ۲۶ (ظاهراً اشکال از ناحیه چارلز براد باشد).

۲۵-۲۶- حبیب الله پیمان، فلسفه تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۵، ۱۶ / علی شریعتی، اسلام شناسی، ص ۵۰۲-۵۰۶

۲۷- ر.ک. به: سید محمدحسین طباطبائی، همان.

۲۸- جعفر سبحانی، همان، ج ۲، ص ۸۷.

۲۹-۳۰- مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۱۸۴ / ص ۱۸۹.

۳۱- همان، ص ۸۳ و ۸۴؛ سید محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۱، ص ۸۳.

۳۲- ر.ک. به: محمد محمدی ری شهری، فلسفه وحی و نبوت، ص ۱۷۰.

۳۳- به نظر می رسد نوعی یقین روان شناختی در مسائل دینی و اعتقادی پذیرفته شده و چنین نیست که همه جا (در امور اعتقادی) لازم باشد یقین عقلی و منطقی صد درصد برای انسان حاصل شود.

۳۴- قرآن کریم «آیه» را به معنای متفاوتی استعمال کرده؛ از جمله، به معنای آنچه که از آن عرفاً به معجزه تعبیر می شود. بنابراین، «آیه» معنایی عام تر از معجزه دارد و در مفهوم عام خود، چیزی است که به وجهی، بر حقیقتی و رای خود دلالت دارد. برای نمونه، در بقره: (۲۱۱)، هود: ۶۴، اسرا: ۱۰۱، آل عمران: ۴۵ و ۴۹ و ... بر معجزه، آیه اطلاق شده است.

۳۵- قل انما ادعو الی الله علی بصیره انا و من اتبعن و سبحان الله و ما انا من المشرکین». (یوسف: ۱۰۸)

۳۶- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۷.

www.kandoo.cn

۳۷- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶۸.

۳۸- با استفاده از بیانات استاد رجبی و جزوه درسی ایشان درباره اعجاز.

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn